

بررسی تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - اقتصادی بر توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی در شهرستان اسلام‌آباد غرب

سارا جلیلیان* - کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان
حشمت‌اله سعدی - دانشیار ترویج کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱۴ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - اقتصادی بر توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی پرداخته است. روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی به روش پیمایشی و جامعه آماری شامل زنان روستایی شهرستان اسلام‌آباد غرب است که ۱۶۱ نفر از آنها به صورت تصادفی انتخاب شدند. ابزار تحقیق، پرسشنامه بود و روایی آن را استادان و متخصصان رشته‌های توسعه روستایی، روان‌شناسی اجتماعی و ترویج کشاورزی تأیید کردند. پایایی پرسشنامه با انجام یک پیش‌آزمون و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ($\alpha=0/90$) محاسبه شد، که نشان‌دهنده قابلیت بالای ابزار تحقیق برای جمع‌آوری داده‌هاست. نتایج تحقیق نشان دادند که ۵۶/۵ درصد زنان مطالعه شده، توانمندی روان‌شناختی بالایی دارند. مدل نهایی تحقیق با استفاده از رگرسیون چندمتغیره نشان داد که قوی‌ترین متغیرهای اقتصادی - اجتماعی تبیین‌کننده توانمندسازی روان‌شناختی زنان، به ترتیب میزان داشتن مالکیت و اعتمادبه‌نفس آنهاست. با توجه به یافته‌های پژوهش، به منظور افزایش و بهبود وضعیت توانمندی روان‌شناختی و زندگی زنان روستایی و تحول در پایگاه اقتصادی - اجتماعی آنها تحولات ساختاری و آموزشی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: احساس خودآثربخشی، استقلال فکری، توانمندی روان‌شناختی، عزت نفس.

مقدمه و طرح مسئله

اگر توانمندسازی زنان به‌عنوان ابزاری برای برنامه‌های فقرزدایی تلقی شود، بعد اقتصادی آن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد (Duflo, 2003; Browning & Chiappori, 1998)، زیرا تقویت بنیه اقتصادی زنان به‌نحوی که قادر به بهره‌گیری از استعدادها و قابلیت‌های خود باشند، آنها را به انسان‌هایی مستقل و فعال در جامعه تبدیل می‌کند (غفاری، ۱۳۸۵). تحقیقات کشورهای در حال توسعه نشان داده است که افزایش دسترسی زنان به منابع مالی لزوماً به توانمندسازی آنان منجر نمی‌شود و شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه، سطح تحصیلات زنان، سیاست‌های جنسیتی دولت‌ها، مالکیت بر سرمایه‌ها و آگاهی‌های جنسیتی همگی بر توانمندی زنان تأثیر می‌گذارند (Kabeer, 2005; Deshmukh – Randive, 2003). برخی تحقیقات اثبات کرده‌اند که توانمندی زنان تنها در جایی اتفاق می‌افتد که آنان با هنجارهای ضدزنانه جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند روبه‌رو می‌شوند و خودشان را در آن به اثبات می‌رسانند (Swain & Wallentin, 2008).

در برنامه‌های توسعه روستایی همواره فرض بر این بود که زنان می‌توانند به کمک تسهیل‌گران خارج از روستا، نیازها و اولویت‌های خود را بشناسند و برای تغییرات مورد نظرشان اقدام کنند، اما در عمل چنین چیزی در روستا رخ نداد (Mayoux, 1995). به همین دلیل رویکردهای جدیدی در پروژه‌های توسعه برای بهبود کارکردهای اساسی و مؤلفه‌های قابلیت‌های زنان شکل گرفت که مفهوم اساسی و مشترکشان توانمندسازی است. در برنامه توسعه سازمان ملل، ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سطحی گسترده به‌عنوان یکی از اهداف اصلی بیان شده است (UNDP, 2007). طبق نظر پژوهشگران، توانمندسازی برای زنان روستایی هنگامی معنا دار است که بتواند علایق خود را در زندگی تعریف و انتخاب کنند و خودشان را در راه رسیدن به آن توانا ببینند (Nussbaum, 2000).

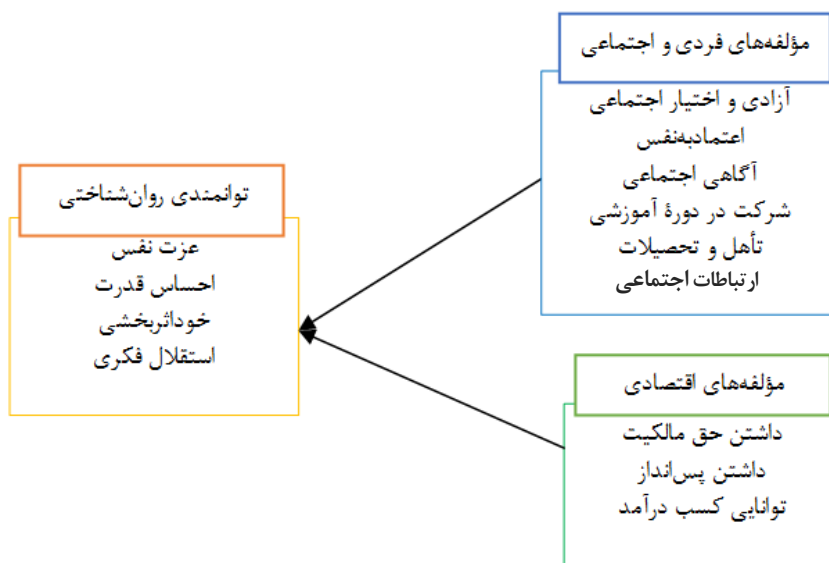
از آنجاکه توانمندی زنان پدیده‌ای اجتماعی است و پدیده‌های اجتماعی تک‌علتی نیستند، توانمندشدن زنان به عوامل درونی و بیرونی متعددی بستگی دارد. ساختارهای موجود اجتماعی و وضعیت اقتصادی خانواده می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در توانمندی فرد داشته باشند.

توانمندی روان‌شناختی زنان بستگی به عوامل اجتماعی و اقتصادی مختلفی دارد که صرفاً بعد اقتصادی نمی‌تواند تعیین‌کننده میزان توانمندی آنان باشد. با وجود این، در تحقیقات مرتبط با توانمندسازی زنان معمولاً توانمندی روان‌شناختی کمتر بررسی شده است. پژوهش حاضر درصدد است با تکیه بر نظریات توانمندسازی زنان روستایی که کبیر (Kabeer, 1999) و بانک جهانی (world bank, 2005) ارائه کردند، به بررسی سطح توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی شهرستان اسلام‌آباد غرب و ارتباط آن با عوامل اجتماعی - اقتصادی بپردازد.

پیشینه تحقیق

نتایج تحقیق فراکنبرگ و توماس (Frankenberg & Thomas, 2001) نشان‌دهنده تأثیر قوی متغیرهای اجتماعی (به‌ویژه موقعیت اجتماعی خانواده) بر توانمندی زنان است. پژوهش علیائی و دهقان‌نیستانی (۱۳۹۱) نشان داد که هرچه توانمندی‌های زنان بالاتر رود، قدرت اقتصادی خانواده افزایش می‌یابد. یافته‌های گراسماک و اسپینال (Grasmuck & Espinal, 2000) نشان داد که نگرش زنان به جایگاه خود در خانواده و میزان وابستگی خانواده به درآمد زنان، هر دو بر توانمندی آنها تأثیرگذار است. یافته‌های پژوهش هاشمی و همکاران (Hashemi et al., 1996) در بنگلادش نشان دادند که موقعیت بالاتر اجتماعی و توانایی اقتصادی زنان، ارزش بیشتری به آنها می‌دهد و توانمندی روان‌شناختی آنان را بالا می‌برد. در تحقیق کتابی و همکاران (۱۳۸۲) نشان داده شد که افزایش سطح تحصیلات، برخورداری از حق مالکیت قانونی و رفع تبعیض از بازار کار در افزایش توانمندی زنان مؤثر است. کبیر (۱۹۹۷) معتقد است در نتیجه فعالیت اقتصادی، زنان ارزش اجتماعی بالاتری در خانواده پیدا می‌کنند. قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که آموزش و طرح‌های خوداشتغالی موجب بروز احساس توانمندی در زنان سرپرست خانوار می‌شود. مطالعه عرب‌مازار و سعدی (۱۳۸۴) نشان داد که اجرای طرح‌های اشتغال‌زای روستایی میزان پس‌انداز کارآفرینان روستایی را افزایش می‌دهد و ضمن بهبود وضعیت اقتصادی آنان، خودباوری را نیز در جامعه هدف ایجاد می‌کند.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده، شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی زنان روستایی مؤثر بر توانمندی روان‌شناختی آنان در شکل ۱ شرح داده شده‌اند.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

با توجه به مدل ارائه‌شده هدف اصلی از انجام پژوهش حاضر، تعیین تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - اقتصادی بر توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی است. در این زمینه اهداف فرعی زیر مطرح‌اند:

۱. تعیین سطح توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی مورد مطالعه؛
۲. تعیین سطح شاخص‌های اجتماعی و تبیین ارتباط بین این شاخص‌ها با توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی؛
۳. تعیین سطح شاخص‌های اقتصادی و تبیین ارتباط بین این شاخص‌ها با توانمندی روان‌شناختی زنان.

مبانی نظری

برای تعریف توانمندسازی^۱ به‌طور گسترده‌ای از مفاهیمی نظیر حق انتخاب؛ کنترل داشتن و دسترسی به منابع؛ احساس استقلال؛ و اعتمادبه‌نفس بیشتر استفاده شده است (شکوری و همکاران، ۱۳۸۶). توانمندسازی به‌معنای دادن اختیار به فرد (Random Dictionary, 1999) یا دادن تجهیزات همراه با توانایی اداره آن (American Dictionary of English words, 2006) است. طبق نظر پژوهشگران، توانمندسازی برای زنان روستایی هنگامی معنادار است که بتوانند علایقشان را در زندگی تعریف و انتخاب کنند و خودشان را در راه رسیدن به آن توانا ببینند (Kabeer, 2001; Nussbaum, 2000). طبق تعریف کبیر (۲۰۰۱)، «توانمندسازی به‌معنای گسترش توانایی‌های مردم برای انجام انتخاب‌های راهبردی^۲ در زندگی در زمینه‌ای است که قبلاً این توانایی از آنها سلب می‌شده است» (Kabeer, 2001). در این تعریف دو مؤلفه بسیار مهم دیده می‌شود که توانمندسازی را از اصطلاحات دیگر جدا می‌سازد: ۱. تأکید بر فرایندی بودن توانمندسازی به‌سبب تغییر از یک موقعیت ناتوانمندی^۳ به توانمندی، و ۲. عامل^۴ بودن انسان در انتخاب‌هایی که در زندگی دارد. در چارچوب ترسیمی کبیر، فرایند توانمندسازی از سه عنصر به‌هم پیوسته تشکیل می‌شود: ۱. منابع: شرایطی که در آن تصمیم گرفته می‌شود؛ ۲. عاملیت: مرکز فرایند توانمندسازی و فردی است که قرار است تصمیم‌ها را بگیرد؛ و ۳. دستاوردها: پیامد انتخاب‌هاست (Kabeer, 1999).

کبیر (۲۰۰۰) در مطالعات توانمندسازی خود از نظریه ساختاریابی گیدنز استفاده کرده است. در نظریه گیدنز، عاملیت و ساختار، از کوچک‌ترین موضوعات مانند ذهنیت فرد تا نظام‌های جهانی قابلیت کاربرد دارد (پیرسون، ۱۳۸۴، ۱۳۵). در نظریه ساختاری‌شدن، حیطه اصلی مطالعه علم اجتماعی تجربه فرد کنشگر یا وجود هیچ شکلی از کلیت اجتماعی نیست، بلکه اعمال اجتماعی است که در طول زمان و مکان نظم یافته‌اند. از نظر گیدنز نکته اصلی این

1. Empowerment
2. Strategic
3. Disempowerment
4. Agent

است که حیات اجتماعی نه مجموعه‌ای از کنش‌های فردی است و نه مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی، بلکه به‌مثابه فرایندی در نظر گرفته می‌شود که مفهوم اصلی آن عمل اجتماعی است و دو جنبه عاملانه و ساختاری دارد (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷). این رویکرد فرایندوار به زندگی اجتماعی، در کل نظریه اجتماعی گیدنز نقش محوری دارد. او می‌خواهد نگرش فرایندوار به زندگی را جایگزین اراده‌گرایی و تعیین‌گرایی ساختاری اکثر جامعه‌شناسان کند (سیدمن، ۱۳۸۸، ۱۹۲).

از دیدگاه گیدنز تمام تعاملات اجتماعی مستلزم استفاده از قدرت به‌عنوان تضمینی ضروری از پیوند منطقی بین کنش انسانی و قابلیت تغییردهندگی است. قدرت در درون نظام‌های اجتماعی را می‌توان به‌عنوان ربط استقلال و وابستگی بین کنشگرانی تحلیل کرد که ویژگی‌های ساختاری را بازتولید می‌کنند (Giddens, 1981, 21). تعامل اجتماعی چیزی بیش از قواعد رفتاری است، چراکه پیامد آن حاصل تفاوت‌های موجود در قدرت و منابع افراد نیز هست (تاگر به‌نقل از مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳، ۱).

دوگانگی پویای ساختار در فرایندهای توانمندسازی در نظریات گیدنز دیده می‌شود. فرایند توانمندسازی دوگانگی ساختار، بر جنبه مهم پویایی روند توانمندسازی تأکید دارد. پتانسیل توانمندسازی از دو منظر منابع و توانایی‌های شخصی مردم، و نیز قوانین و مقررات ساختار اجتماعی وجود دارد. ارتباطی که گیدنز میان ساختار اجتماعی و عاملان انسانی در نظر می‌گیرد، تبیین نظری این فرضیه را که توانمندسازی اجتماعات و توانمندسازی فردی هم‌بخشی دارند، تقویت می‌کند (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۲، ۹). در نتیجه توانمندسازی را نمی‌توان به‌عنوان پدیده‌ای فردی در نظر گرفت، بلکه می‌بایست آن را در بستر اجتماعی که در آن زندگی می‌کند ارزیابی و بررسی کرد. بنابراین افزون بر تغییرات فردی، تغییرات در بستر اجتماعی نیز باید بررسی شوند (Wallerstein, 1992).

زیمرن (Zimmerman, 1990b) معتقد است اگرچه توانمندسازی روان‌شناختی تاکنون در سطح فردی بوده است، ولی مفاهیم مشارکت در زمینه‌های اجتماعی - سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد. روبینس و همکاران (Robins et al., 1998) در پژوهشی، توانمندسازی را فرایندی

معرفی کرده‌اند که در آن افراد و گروه‌ها برای کسب قدرت، امکان دسترسی به منابع و کنترل بر زندگی خود را دارند. نظریه‌های توانمندسازی افزون بر فرایند توانمندسازی، نتایجی را که می‌توانند دسترسی بیشتر به منابع و قدرت را برای کسانی که از آن بی‌بهره‌اند فراهم سازند هم در نظر می‌گیرند (Parpart et al., 2003). چارچوب نظری پژوهش حاضر را نظریه توانمندسازی کبیر و نظریه ساختاربندی گیدنز تشکیل می‌دهد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر ماهیت کمی، از نظر میزان و کنترل متغیرها از نوع غیرآزمایشی، از نظر هدف در زمره پژوهش‌های کاربردی، و از نظر گردآوری داده‌ها پیمایشی است. هدف این تحقیق بررسی تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - اقتصادی بر توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی شهرستان اسلام‌آباد غرب است. جامعه آماری پژوهش حاضر را زنان روستایی تشکیل می‌دهند که ۱۶۱ نفر از آنها به صورت تصادفی و با روش نمونه‌گیری انتساب متناسب طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزار تحقیق، پرسشنامه طراحی شده محققان بود که در راستای هدف کلی تحقیق تدوین شد. روایی ابزار تحقیق را متخصصان رشته‌های توسعه روستایی، روان‌شناسی اجتماعی و ترویج کشاورزی تأیید کردند. پایایی تحقیق با انجام یک پیش‌آزمون و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ $\alpha=0/90$ درصد به دست آمد؛ که نشان‌دهنده قابلیت بالای ابزار تحقیق برای جمع‌آوری داده‌هاست. پرسشنامه پژوهش شامل دو بخش است: بخش اول برای جمع‌آوری اطلاعات فردی و حرفه‌ای زنان مورد مطالعه و بخش دوم شامل شاخص‌های مربوط به سنجش توانمندی روان‌شناختی است. در پژوهش حاضر، توانمندسازی به معنی برخورداری و داشتن اختیار در استفاده از منابع موجود است، که شامل توانمندی روان‌شناختی می‌شود. توانمند کسی است دارای عزت‌نفس، اعتمادبه‌نفس و نگرش مثبت به خویش است. زنانی که این شاخص‌ها را داشته باشند، توانمند و آنانی که فاقد ابعاد مورد نظر باشند از توانمندی روان‌شناختی برخوردار نیستند. اگرچه مطالعات انجام شده در زمینه توانمندسازی غنی است، اما مشکلات زیادی برای سنجش آن وجود دارد. در تحقیقات جدیدتر فقط به دسترسی زنان به منابع و فرصت‌ها به‌عنوان عوامل

توانمندی اکتفا نمی‌شود، بلکه مطرح می‌شود که صرف مالکیت و داشتن منابع بدون اختیار استفاده از آنها منابع به‌خودی‌خود قابلیت توانمندی را در فرد ایجاد نمی‌کند، بلکه توانمندی زنان در توان استفاده از این ابزار نهفته است. در پژوهش حاضر برای سنجش توانمندی روان‌شناختی از شاخص‌های معمول سنجش توانمندسازی در تحقیقات متفاوت نیز استفاده شده است. بدین منظور ابعاد روان‌شناختی توانمندسازی به‌طور جداگانه بررسی شدند. شاخص توانمندی روان‌شناختی با جمع چهار مؤلفه عزت‌نفس، استقلال فکری، احساس قدرت و افزایش احساس خوداثربخشی مطالعه شده است. در مطالعه حاضر با توجه به ماهیت پژوهش، داده‌ها توصیف و تحلیل شدند. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از نرم‌افزار SPSS²⁰ استفاده شد. در بخش توصیف داده‌ها، از آماره‌های توصیفی نظیر فراوانی، درصد، انحراف معیار، میانگین و ضریب تغییرات و در بخش تحلیل داده‌ها از روش فاصله انحراف معیار از میانگین^۱، ضرایب همبستگی و تحلیل رگرسیون^۲ استفاده شد.

نتایج و بحث

یافته‌های توصیفی

مشخصات فردی: نتایج به‌دست‌آمده نشان دادند که سن جامعه مورد مطالعه بین ۱۷ تا ۷۵ سال (میانگین ۳۴/۵۲۸ و انحراف معیار ۹/۳۲)؛ و سطح تحصیلات بیشتر آنها دیپلم (۴۱ درصد) و کمتر از ۲/۵ درصدشان بی‌سوادند. در جامعه بررسی‌شده، ۳۶/۶ درصد مجرد، ۵۴/۷ درصد متأهل، ۱/۹ درصد مطلقه و ۶/۸ درصد بیوه هستند.

مشخصات اقتصادی

زنان روستایی در تحقیق حاضر به چهار نوع فعالیت اقتصادی درآمدزا اشتغال داشتند. از بین زنان مورد مطالعه، ۱۶/۸ درصد دارای کسب‌وکار خانگی در بخش کشاورزی، ۱۳/۷ درصد در بخش

1. Interval of Standard Deviation from the Mean (ISDM)

2. Stepwise

دامی، ۵۰/۳ درصد در بخش صنعتی و ۱۹/۲ نیز در بخش خدماتی فعالیت می‌کردند. زمان فعالیت اقتصادی زنان مطالعه‌شده، بین ۱ تا ۳۰ سال متغیر بود (میانگین حدود ۵/۲۷ سال و انحراف معیار: ۵/۰۰۷). در این زمینه، بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که سابقه فعالیت آنها کمتر از ۵ سال (۶۸/۹ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به افراد با سابقه بیش از ۲۱ سال (۳/۱ درصد) است. درآمد زنان بین ۸۰ هزار تا ۶ میلیون تومان در ماه متغیر بود و به‌طور میانگین هر کدام از کسب‌وکارشان ۵۶۴ هزار و ۳۰۶ تومان در ماه درآمد داشتند. نتایج نشان می‌دهند که اکثریت جامعه مورد مطالعه حدود ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان در ماه از محل کسب‌وکارشان درآمد داشتند و فقط ۹/۳ درصدشان درآمد بالای یک میلیون تومان از این طریق کسب کردند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از مجموع ۱۶۱ نفر، ۲۶/۷ درصد (۴۳ نفر) دارای حق مالکیت‌اند. از مجموع ۱۶۱ نفر نمونه آماری در این پژوهش (حدود ۸۸/۸ درصد) فاقد زمین زراعی به نام خود بودند و ۱۸ نفر از پاسخ‌گویان زمین زراعی به نام خود داشتند. که اکثریت این افراد دارای زمین زراعی بیش از ۱۲ هکتار هستند (میانگین: ۱۴/۲۷، انحراف معیار: ۶/۷۵۴).

اطلاعات گردآوری‌شده نشان دادند که حدود ۷۶/۴ درصد از زنان روستایی مورد مطالعه بخشی از درآمد ماهیانه‌شان را پس‌انداز می‌کنند. اکثریت این افراد (۸۲/۶ درصد) کمتر از ۲۵۰ هزار تومان، حدود ۱۲/۴ درصد آنها بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان، ۳/۱ درصد ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان و فقط ۱/۹ درصد زنان روستایی بیش از ۷۰۰ هزار تومان از درآمد خود را در ماه پس‌انداز می‌کنند (میانگین: ۲۰۲/۳۲۵۶، انحراف معیار: ۱۸۲/۷۲۴۶).

مشخصات اجتماعی

میزان اختیار مکان‌هایی که زن به تنهایی و بدون نظارت شوهر (دیگر افراد خانواده) می‌تواند به آنها رفت‌وآمد داشته باشد، آزادی و اختیار نامیده می‌شود (Kabbeer, 1999). این شاخص از جمع ۵ مؤلفه آزادی (دیدار با دوستان و آشنایان، مراجعه به خانه بهداشت، رفتن به بازار، مراجعه به اداره‌های دولتی و غیردولتی، و گردش در شهر) مورد بررسی قرار گرفت. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، بیشترین امکانی که زنان به آنها رفت‌وآمد دارند، خانه بهداشت و

دیدار با دوستان و آشنایان و کمترین مکان‌ها گردش در شهر و مراجعه به اداره‌های دولتی و غیردولتی است. نتایج کاربرد روش انحراف از میانگین نشان دادند که در مجموع حدود ۵۷/۱ درصد افراد مورد مطالعه، آزادی اجتماعی در حد خوب و عالی و حدود ۲۷/۳ درصد آنها نیز سطح آزادی و اختیار متوسطی دارند.

درخصوص میزان دریافت آگاهی از رسانه‌های جمعی، نتایج تحقیق نشان می‌دهند که استفاده از برنامه تلویزیون با میانگین ۳، مطالعه مجله و نشریات با میانگین ۱/۰۱، استفاده از اینترنت با میانگین ۰/۶۷ و گوش دادن به برنامه‌های رادیویی با میانگین ۰/۴ به ترتیب بیشترین مقدار استفاده را داشتند. میزان آگاهی اجتماعی ۱۱/۸ درصد زنان مورد مطالعه پایین، ۴۷/۲ درصدشان متوسط و ۴۱ درصد بالا (زیاد و خیلی زیاد) بود. در مجموع می‌توان گفت که وضعیت آگاهی اجتماعی زنان روستایی مطالعه‌شده در سطح متوسطی است.

نتایج بررسی میزان ارتباطات اجتماعی افراد مطالعه‌شده نشان دادند که ارتباط با همسایگان، شرکت در جلسه‌های مذهبی و دینی، و ارتباط با خانه بهداشت سه متغیری هستند که به ترتیب اولویت بیشترین تأثیر و اهمیت را در میزان ارتباطات زنان داشتند. در مقابل، متغیرهای شرکت در جلسات عمومی، ارتباط با تعاونی روستایی، و ارتباط با مروجان و کارشناسان کشاورزی کمترین تأثیر را در میزان ارتباطات آنان داشتند و در اولویت پایین‌تری قرار گرفتند. در مجموع نتایج حاکی از آن است که حدود ۲۷/۴ درصد افراد مطالعه‌شده، سطح ارتباطات اجتماعی در حد خوب و عالی، و حدود ۶۲/۷ درصد افراد مورد مطالعه در سطح متوسطی از ارتباطات قرار داشتند.

اعتمادبه‌نفس به معنای داشتن احساس و میزان متکی بودن فرد به خود است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که متغیرهای توانایی صحبت کردن با دیگران و افزایش اعتمادبه‌نفس برای ابراز عقیده شخصی در جمع، اولویت بالاتری داشتند و بیشترین تأثیر را بر میزان اعتمادبه‌نفس افراد مطالعه‌شده گذاشتند. در مجموع، حدود ۱۴/۹ درصد افراد مورد مطالعه، اعتمادبه‌نفس در حد خوب و عالی و حدود ۳۵/۴ درصد آنها اعتمادبه‌نفس متوسطی داشتند. می‌توان گفت که اعتمادبه‌نفس بیشتر افراد مطالعه‌شده در حد متوسط بود.

مشخصات روان‌شناختی

فرضیه اول: به منظور سنجش توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی مورد مطالعه از روش فاصله انحراف معیار از میانگین برای طبقه‌بندی و امتیازدهی به هریک از شاخص‌ها استفاده شد. سپس با حاصل جمع امتیازها، میزان توانمندی روان‌شناختی در حد کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد ارزیابی شد. این گروه‌بندی براساس میانگین و انحراف معیار با استفاده از روابط زیر به دست آمد (سعدی و همکاران، ۱۳۹۳):

$A < \text{Mean} - \text{St.d}$: کم = A
$\text{Mean} - \text{St.d} < B < \text{Mean}$: متوسط = B
$\text{Mean} < C < \text{Mean} + \text{St.d}$: زیاد = C
$\text{Mean} + \text{St.d} < D$: خیلی زیاد = D

ارزیابی سطح خوداثربخشی زنان روستایی مورد مطالعه

خوداثربخشی به معنای باورهای افراد درباره قابلیت‌ها و لیاقت‌هایشان برای اعمال کنترل بر عملکرد خویش و بر رویدادها و حوادث زندگی است. این باورها علاوه بر تفسیر و معناداری به رویدادها و تجربه‌های محیطی، به عنوان تعیین‌کننده مستقیم و باواسطه در انگیزش و رفتار انسان نیز عمل می‌کنند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که متغیرهای «تلاش و کوشش من در کارم نتیجه دارد»، «توان استفاده از مهارت‌ها برای اداره زندگی را دارم» و «با توجه به امکانات موجود و کارم می‌توانم آینده خود را تغییر دهم» به ترتیب اولویت بیشترین تأثیر را در میزان خوداثربخشی زنان مورد مطالعه داشتند. در مقابل، متغیرهای «آینده خود و خانواده‌ام را می‌توانم بهتر کنم» و «هنگام مواجهه با مشکلی در کارم می‌توانم راه‌حل‌های مناسب پیدا کنم» کمترین تأثیر را در میزان خوداثربخشی افراد مطالعه شده داشتند و در اولویت پایینی قرار گرفتند. می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر زنان مورد مطالعه باور دارند که تلاش و کوشش در کارشان نتیجه دارد و به توانایی خود در رفع مشکل کمتر باور دارند. نتایج تحقیق نشان داد که تنها ۱۲/۴ درصد مطالعه‌شوندگان، از سطح خوداثربخشی ضعیف، حدود ۵۳/۴ درصد آنها

خوداثربخشی متوسط و نزدیک به ۴۶/۶ درصدشان خود اثربخشی خوب و عالی داشتند (جدول ۱). در کل می‌توان گفت که بیشتر زنان روستایی مورد مطالعه احساس خوداثربخشی خوب و بالایی داشتند.

ارزیابی عزت‌نفس افراد مطالعه‌شده

با الهام از پرسشنامه عزت‌نفس کوپر اسمیت (۱۹۶۷) (به‌نقل از موسوی، ۱۳۸۳، ۱۲)، موضوعاتی چون: «احساس موفقیت در زندگی و داشتن توانایی‌های زیاد»، «احساس رضایت از خود»، «توانایی کمک مؤثر به اطرافیان در صورت بروز مشکل»، «احساس شرمندگی از خود در غالب اوقات» و «احساس بی‌فایده‌بودن در گاهی اوقات» به‌عنوان گویه‌های مورد بررسی مدنظر قرار گرفتند. با توجه به مؤلفه‌های توانمندی روان‌شناختی، فقط ۱۷/۴ درصد از پاسخ‌گویان دارای عزت‌نفس پایینی بودند و بیان کردند که چندان قادر به اثربخشی بر رویدادها و حوادث زندگی نیستند. بیشتر افراد نمونه (۳۶ درصد) این توانایی را در حد متوسط، و نزدیک ۴۶/۶ درصد آن را در حد بالا و خیلی زیاد ابراز کردند (جدول ۱).

استقلال فکری زنان مورد مطالعه

این مفهوم به اعتماد بیشتر زنان به خودشان در تصمیم‌گیری و بیان ایده و نظر و مشارکت در بحث‌های خانوادگی اطلاق می‌شود (کیشور، ۱۹۹۵؛ به‌نقل از علی ماندگاری، ۱۳۸۴، ۱۲). در پژوهش حاضر، استقلال زنان در مواردی چون «دریافت وام و تسهیلات خرید یا تغییر منزل»، «مدیریت خرج خانه و تعیین مدرسه» و «رسیدگی به مسائل تحصیلی فرزندان» بررسی شدند. در زمینه استقلال فکری نزدیک به ۸۰/۷۴ درصد اظهار کردند که نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌های زندگی ایفا می‌کنند، بیش از ۴۰ درصد نیز گفتند تا حدودی در این تصمیمات نقش دارند و فقط ۹/۳ درصد بیان کردند که عملاً هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌های زندگی خود و فرزندان‌شان ندارند (جدول ۱). به‌نظر می‌رسد تعدد نقش‌های زنان، حوزه‌های تصمیم‌گیری در خصوص خود و خانواده را نیز متنوع می‌سازد و مستلزم استقلال فکری بالایی است.

جدول ۱. وضعیت شاخص‌های توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی مورد مطالعه

وضعیت	درصد تجمعی	درصد	فراوانی	امتیاز متغیرها
ضعیف	۱۲/۴	۱۲/۴	۲۰	خوداثربخشی کمتر از ۱۸/۸۴۵۳
متوسط	۵۳/۴	۴۱/۰	۶۶	۱۸/۸۴۵۳ - ۲۲/۱۲۰۳
خوب	۸۸/۸	۳۵/۴۰	۵۷	۲۲/۱۲۰۳ - ۲۵/۳۹۵۳
عالی	۱۰۰	۱۱/۲	۱۸	بالاتر از ۲۵/۳۹۵۳
		۱۰۰	۱۶۱	کل
	انحراف معیار: ۳/۲۷۵	میانگین: ۲۶/۴۹		
ضعیف	۱۷/۴	۱۷/۴	۲۸	عزت نفس کمتر از ۱۵/۱۰۹
متوسط	۵۳/۴	۳۶/۰	۵۸	۱۵/۱۰۹ - ۱۸/۵۹۰۱
خوب	۸۵/۷	۳۲/۳	۵۲	۱۸/۵۹۰۱ - ۲۲/۰۷۱۲
عالی	۱۰۰	۱۴/۳	۲۳	بالاتر از ۲۲/۰۷۱۲
		۱۰۰	۱۶۱	کل
	انحراف معیار: ۳/۴۸۱۱	میانگین: ۱۸/۵۹۰۱		
ضعیف	۹/۳	۹/۳	۱۵	استقلال فکری کمتر از ۱۰/۷۹۹۴
متوسط	۵۰/۲۹	۴۰/۹۹	۶۶	۱۰/۷۹۹۴ - ۱۴/۲۲۳۴
خوب	۹۰/۰۴	۳۹/۷۵	۶۴	۱۴/۲۲۳۴ - ۱۷/۶۴۷۴
عالی	۱۰۰	۹/۹۶	۱۶	بالاتر از ۱۷/۶۴۷۴
		۱۰۰	۱۶۱	کل
	انحراف معیار: ۳/۴۲۴	میانگین: ۱۴/۲۲۳۴		
ضعیف	۱۴/۳	۱۴/۳	۲۳	احساس قدرت کمتر از ۶/۷۴۶۵
متوسط	۴۷/۸	۳۳/۵	۵۴	۶/۷۴۶۵ - ۹/۴۳۷۵
خوب	۸۸/۲	۴۰/۴	۶۵	۹/۴۳۷۵ - ۱۲/۱۲۸۴
عالی	۱۰۰	۱۱/۸	۱۹	بالاتر از ۱۲/۱۲۸۴
		۱۰۰	۱۶۱	کل
	انحراف معیار: ۲/۶۹۰۹	میانگین: ۹/۴۳۷۵		

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

ارزیابی احساس قدرت زنان روستایی

منظور از قدرت زنان روستایی، داشتن قدرت کافی برای مهار رویدادهای سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آنهاست. با الهام از پژوهش‌ها و مقیاس‌های توصیه شده برای سنجش قدرت‌گرایی و

بی‌قدرتی (Miller, 1980) و پس از بررسی‌های مقدماتی، گویه‌هایی در محورهایی چون: «باور به داشتن توان تغییر سرنوشت»، «باور به داشتن توان در اثرگذاری بر رویدادهای جامعه (اقتصاد، سیاست و ...)» و «باور به داشتن توان از بین بردن فقر و نیازمندی» انتخاب و مورد پرسش قرار گرفتند. اطلاعات به دست آمده نشان دادند که متغیرهای بررسی شده به ترتیب در میزان احساس قدرت افراد اهمیت دارند. بیشتر افراد (۴۰/۴ درصد) اذعان کردند که از احساس قدرت بالایی برخوردارند (جدول ۱).

از جمع چهار مؤلفه میزان احساس خوداثربخشی، عزت نفس، استقلال فکری، و احساس قدرت زنان مشخص شد که میزان توانمندی روان‌شناختی ۸/۷ درصد زنان مورد مطالعه پایین، ۴۳/۵ درصد در حد متوسط و ۵۶/۵ درصد در سطح بالایی (زیاد و خیلی زیاد) قرار دارد (جدول ۲). در مجموع وضعیت توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی مورد مطالعه در سطح بالایی است.

جدول ۲. وضعیت توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی مورد مطالعه

وضعیت	درصد نسبی	درصد	فراوانی	امتیاز
کم	۸/۷۰	۸/۷۰	۱۴	کمتر از ۳/۳۹۰
متوسط	۴۳/۵	۳۴/۸	۵۶	بین ۳/۳۹۰ - ۴/۰۴۶
زیاد	۸۶/۹۸	۴۳/۴۸	۷۰	۴/۰۴۶ - ۴/۷۰۲
خیلی زیاد	۱۰۰	۱۳/۰۲	۲۱	بیشتر از ۴/۷۰۲
-	-	۱۰۰	۱۶۱	کل
		انحراف معیار: ۰/۶۵۶۰	میانگین: ۴/۰۴۶۰	

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

فرضیه دوم: بررسی رابطه متغیر توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی با هریک از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن و پیرسون (با توجه به مقیاس آنها). نتایج حاصل در جدول ۳ نشان داده شده است.

ماتریس همبستگی بین شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی مورد مطالعه، مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد که به جز متغیر میزان دریافت آگاهی از رسانه‌های ارتباط جمعی، دیگر متغیرهای اجتماعی از نظر آماری رابطه معنادار و مثبتی با شاخص توانمندی روان‌شناختی دارند (در مورد شرکت در کلاس آموزش کارآفرینی این رابطه منفی است).

جدول ۳. ضرایب همبستگی بین برخی از متغیرها با توانمندی روان‌شناختی زنان روستایی

ردیف	متغیر	نوع مقیاس	نوع آزمون	ضریب همبستگی	سطح معناداری
۱	سن	فاصله‌ای	پیرسون	-۰/۰۱۴	۰/۸۹۸
۲	وضعیت تأهل	اسمی چندوجهی	اسپیرمن	۰/۲۱۴*	۰/۰۴۲
۳	میزان تحصیلات	اسمی چندوجهی	اسپیرمن	۰/۱۳۱	۰/۲۱۷
۴	شرکت در کلاس آموزشی	اسمی دووجهی	اسپیرمن	-۰/۳۲۰*	۰/۰۰۲
۵	آزادی و اختیار اجتماعی	ترتیبی	اسپیرمن	۰/۵۰۰**	۰/۰۰۰
۶	اعتمادبه‌نفس	ترتیبی	اسپیرمن	۰/۸۳۱**	۰/۰۰۰
۷	ارتباطات اجتماعی	ترتیبی	اسپیرمن	۰/۶۰۱**	۰/۰۰۰
۸	آگاهی اجتماعی	ترتیبی	اسپیرمن	-۰/۳۷۰	۰/۳۲۷
۹	درآمد	فاصله‌ای	پیرسون	۰/۳۱۵**	۰/۰۰۲
۱۰	مالکیت بر منابع	اسمی دووجهی	اسپیرمن	-۰/۳۱۸*	۰/۰۰۲
۱۱	پس‌انداز	فاصله‌ای	پیرسون	-۰/۲۴۲*	۰/۰۲۱

**معناداری در سطح یک درصد * معناداری در سطح پنج درصد

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

از نظر شدت همبستگی برای متغیر ارتباطات اجتماعی و آزادی اجتماعی، همبستگی متوسط و برای اعتمادبه‌نفس همبستگی قوی وجود دارد. با اندکی دقت این واقعیت آشکار می‌شود که تحصیلات و متغیر سن هیچ‌گونه تأثیری بر توانمندی روان‌شناختی زنان ندارند. نبود رابطه معنادار با متغیر سن نشان می‌دهد که افزایش سن تأثیری بر قابلیت‌های روان‌شناختی زنان روستایی ندارد. شاخص‌های اقتصادی شامل میزان درآمد در ماه، مالکیت بر منابع (نظیر مسکن و زمین) و داشتن پس‌انداز همگی از نظر آماری رابطه‌ای معنادار و منفی (در خصوص درآمد رابطه مثبت) و قوی با توانمندی روان‌شناختی دارند.

تأثیر متغیرهای مستقل مورد مطالعه بر متغیر وابسته توانمندی روان‌شناختی

در پژوهش حاضر برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل مورد مطالعه بر متغیر وابسته

توانمندی روان‌شناختی، از رگرسیون گام‌به‌گام استفاده شد. هدف از تحلیل رگرسیون، بررسی تأثیر هریک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و پیش‌بینی میزان تغییرات متغیر وابسته و تعیین سهم هرکدام از متغیرهای مستقل در تبیین واریانس متغیر وابسته بود. رگرسیون چندگانه روشی برای مطالعه تأثیر یک یا چند متغیر مستقل بر پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته است. نتایج تحلیل رگرسیون مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهند که با سطح معناداری بیش از ۹۹ درصد، معادله رگرسیونی مؤلفه‌های اجتماعی و فردی دارای سه گام است. براساس جدول مذکور، ضریب رگرسیونی چندمتغیره (R) در مرحله اول ۰/۸۵۰ و ضریب تعیین R^2 برابر ۰/۷۲۳ به دست آمد. در این مرحله، اعتمادبه‌نفس زنان وارد معادله شد. در مرحله دوم، ضریب رگرسیون (R) بیش از ۸۸ درصد و ضریب تعیین به ۷۹ درصد رسید. در این مرحله، میزان ارتباطات اجتماعی وارد معادله شد. در مرحله آخر (مرحله سوم) وضعیت تأهل وارد معادله شد و مقدار ضریب همبستگی چندگانه (R) برابر ۰/۹۰۳ و ضریب تعیین R^2 برابر ۰/۸۱۵ به دست آمد.

جدول ۴. ضرایب تعیین متغیرهای فردی و اجتماعی تأثیرگذار بر توانمندسازی روان‌شناختی در رگرسیون گام‌به‌گام

گام	متغیر	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل‌شده	مقدار F	سطح معناداری
۱	اعتمادبه‌نفس	۰/۸۵۰	۰/۷۲۳	۰/۷۱۹	۱۶۴/۶۴۷	۰/۰۰۰
۲	ارتباطات اجتماعی	۰/۸۸۹	۰/۷۹۰	۰/۷۸۴	۱۱۶/۸۳۶	۰/۰۰۰
۳	وضعیت تأهل	۰/۹۰۳	۰/۸۱۵	۰/۸۰۶	۸۹/۶۴۳	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

معادله پیش‌بینی در مرحله نهایی عبارت است از:

$$Y = 4/920 + 1/4223X_1 + 0/435X_2 + 2/009X_3$$

همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود، به‌منظور پیش‌بینی تأثیر جمععی متغیرهای فردی و اجتماعی افراد مورد مطالعه بر توانمندی روان‌شناختی آنان از روش رگرسیون گام‌به‌گام استفاده شد. در این روش، پس از ورود کلیه متغیرهای فردی و اجتماعی دارای همبستگی معنادار با توانمندی روان‌شناختی فقط مؤلفه‌های

اعتماد به نفس، ارتباطات اجتماعی و وضعیت تأهل به عنوان متغیری که بیشترین سهم را در تغییرات بعد روان‌شناختی داشتند در مدل نهایی باقی ماندند و در مجموع توانستند ۸۱ درصد از تغییرات توانمندی روان‌شناختی افراد مورد مطالعه را تبیین کنند.

جدول ۵. ضرایب متغیرها در معادله رگرسیون در گام سوم

متغیر	B	انحراف معیار	Beta	T	سطح معناداری
عدد ثابت	۴/۹۲۰	۳/۹۳۹	-	۱/۲۴۹	۰/۲۱۶
اعتماد به نفس	۱/۴۲۳	۰/۱۲۷	۰/۷۰۱	۱۱/۲۰۶	۰/۰۰۰
ارتباطات اجتماعی	۰/۴۳۵	۰/۰۸۷	۰/۳۱۴	۴/۹۹۳	۰/۰۰۰
وضعیت تأهل	۲/۰۰۹	۰/۷۰۲	۰/۱۵۸	۲/۸۶۱	۰/۰۰۶

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳

همان‌طور که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود، پس از ورود کلیه متغیرهای اقتصادی دارای همبستگی معنادار با توانمندی روان‌شناختی، فقط مؤلفه‌های مالکیت بر منابع و داشتن پس‌انداز به عنوان متغیری که بیشترین سهم را در تغییرات بعد روان‌شناختی داشتند، در مدل نهایی باقی ماندند و در مجموع توانستند ۷۳ درصد از تغییرات توانمندی روان‌شناختی افراد مورد مطالعه را تبیین کنند.

جدول ۶. ضرایب تعیین متغیرهای اقتصادی تاثیرگذار بر توانمندسازی روان‌شناختی در رگرسیون گام به گام

گام	متغیر	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	مقدار F	سطح معناداری
۱	مالکیت	۰/۷۱۱	۰/۵۰۶	۰/۴۹۸	۶۴/۴۱۹	۰/۰۰۰
۲	داشتن پس‌انداز	۰/۷۳۳	۰/۵۳۸	۰/۵۲۳	۳۶/۰۶۰	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

معادله پیش‌بینی در مرحله نهایی عبارت است از: $Y = 34/953 + 0/963X_1 - 0/656X_2$

جدول ۷. ضرایب متغیرهای اقتصادی در معادله رگرسیون در گام دوم

متغیر	B	انحراف معیار	Beta	T	سطح معناداری
عدد ثابت	۳۴/۹۵۳	۴/۴۵۴	-	۷/۸۴۸	۰/۰۰۰
مالکیت بر منابع	۰/۹۶۳	۰/۱۱۴	۰/۷۷۸	۸/۴۴۳	۰/۰۰۰
داشتن پس‌انداز	-۰/۶۵۶	۱/۲۷۹	-۰/۱۹۱	-۲/۰۷۷	۰/۰۴۲

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

توانمندسازی زنان از اهداف مهم توسعه است. توجه به توانایی‌های بالقوه زنان در خصوص ایفای نقش فرهنگ‌سازی، اقتصادی، اجتماعی و جز اینها می‌تواند برای سیاست‌گذاران این بخش‌ها بسیار راهگشا باشد. در پژوهش حاضر ابتدا شاخص‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و توانمندی روان‌شناختی جامعه مورد مطالعه برآورد شد و در ادامه همبستگی بین شاخص‌های مذکور با توانمندی روان‌شناختی زنان سنجیده شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که بیشترین همبستگی بین متغیر وابسته توانمندسازی روان‌شناختی زنان، با شاخص‌های اعتمادبه‌نفس، آزادی و اختیار، ارتباطات اجتماعی و احساس قدرت است. از متغیرهای جمعیتی مطالعه‌شده فقط میزان وضعیت تأهل دارای رابطه معنادار و مثبتی با توانمندی روان‌شناختی است ($\text{sig}=0/042$, $r=0/214$).

مطالعات نشان می‌دهند که آموزش زنان باعث می‌شود که به مهارت و توانمندی بیشتری دست یابند. همان‌طور که پژوهش حاضر نشان می‌دهد، همبستگی بین شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی و توانمندی روان‌شناختی منفی و معنادار است ($\text{sig}=0/002$, $r=-0/320$). علیایی و دهقان‌نیستانکی (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود دریافتند که آموزش دارای رابطه مستقیم و مثبتی با توانمندی است و تحقق این امر مستلزم بالابردن سطح آموزش حرفه‌ای است. از دیگر یافته‌های مهم تحقیق حاضر این است که همبستگی معنادار بین سطح برخورداری از شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی و میزان توانمندی روان‌شناختی در سطح یک درصد است. این یافته با نتایج پژوهش فراکنبرگ و توماس (۲۰۰۱)، عرب‌مازار و سعدی (۱۳۸۴)، و گراسمارک و اسپینال (۲۰۰۰) که نشان دادند شاخص‌های درآمد، خودآثربخشی و استقلال فکری بر توانمندی مؤثر است، همخوانی داشت. بنابراین می‌توان اظهار کرد زنانی که با شبکه‌های اجتماعی بیشتری در تعامل اند خدمات اجتماعی - اقتصادی بیشتری دریافت می‌کنند و توانمندی بالاتری دارند (Swain & Wallentine, 2008). چنین افرادی آگاهی‌های بیشتری از جامعه دارند و با دراختیارداشتن آزادی نسبی در حرکت، می‌توانند توانایی‌های خود را بهبود بخشند.

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نشان‌دهنده آن است که با کنترل سایر متغیرهای مستقل در تحقیق، دو متغیر اعتمادبه‌نفس و مالکیت بر منابع بیشترین تغییرات متغیر وابسته یعنی توانمندسازی روان‌شناختی زنان را تبیین می‌کنند. بنابراین هرچه زنان پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتری داشته باشند، توانمندی آنان از نظر روان‌شناختی نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه با مطالعات عرب‌مازار و سعدی (۱۳۸۴) و قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸) که نشان دادند آموزش و طرح‌های اشتغال منجر به افزایش اعتمادبه‌نفس و احساس توانمندی خواهد شد، همخوانی داشت. پژوهش‌های کبیر (۱۹۹۷) و هاشمی و همکاران (۱۹۹۶) نیز بیان می‌کنند که موقعیت اجتماعی زنان و کسب درآمد ارزش بیشتری به آنان داده است و به آنها توانمندی بالاتری می‌بخشد.

توانمندسازی زنان پیش از آنکه موضوعی فردی باشد، نیازمند فراهم‌شدن بسترهای اجتماعی است. در جوامعی که برای زنان همسنگ مردان شرایط رشد و بالندگی مهیاست، دستیابی به سطح مطلوب توانمندی شدنی است. مروری بر سطح تحصیلات، درآمد و آزادی نسبی زنان مورد مطالعه نشان می‌دهد که اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی توانمندسازی جامعه زنان دور از دسترس نیست. در این زمینه پیشنهادهایی در ادامه مطرح می‌شود.

- ارائه آموزش به‌منظور برداشتن موانع فرهنگی به‌ویژه در زمینه‌های مختلف مدیریت اقتصادی خانواده، آگاهی زنان از حقوق خود و ضرورت ادامه تحصیل دختران به‌منظور حضور مؤثرتر و هرچه بیشتر زنان در فرایند توسعه روستایی ضروری است.
- سازمان‌های غیردولتی و مسئولان با اقدامات و طرح‌های اشتغال خرد در زمینه ایجاد انگیزه مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند نقش مهمی در توانمندسازی زنان، به‌خصوص در مناطق روستایی داشته باشند.
- از آنجاکه فقط ۱۴/۹ درصد زنان روستایی دارای اعتمادبه‌نفس بالایی بودند، سیاست‌گذاری‌ها به‌منظور تقویت روحیه اعتمادبه‌نفس در زنان بسیار اثربخش و ضروری خواهد بود. با توجه به نتایج پژوهش حاضر، چنانچه زنان پشتوانه پس‌انداز داشته باشند، جایگاه اقتصادی مطلوب‌تری خواهند داشت. بنابراین تشویق زنان به پس‌انداز بیشتر می‌تواند راهکاری در جهت بهبود وضعیت موجود باشد.

- در نهایت پیشنهاد می‌شود راهکارهای مناسبی برای شناسایی مشاغل درآمدزا و پایدار و ایجاد انگیزه فعالیت اقتصادی در زنان روستایی در راستای توانمندسازی آنان صورت گیرد.

منابع

- پیرسون، ک.، ۱۳۸۴، معنای مدرنیت، گفت‌وگوی کریستوف ریپرسون با آنتونی گیدنز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، انتشارات کویر.
- جلائی‌پور، ح.ر. و محمدی، ج.، ۱۳۸۷، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
- سعدی، ح.، جلیلیان، س. و یعقوبی‌فرانی، ا.، ۱۳۹۳، تأثیر کسب‌وکارهای خانگی بر توانمندی اجتماعی زنان روستایی، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال پنجم، شماره سوم، پاییز، صص. ۸۵-۱۰۷.
- سیدمن، ا.، ۱۳۸۸، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- شکوری، ع.، رفعت‌جاه، م. و جعفری، م.، ۱۳۸۶، مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱.
- عرب‌مازار، ع. و سعدی، ح.، ۱۳۸۴، بررسی جایگاه بانک کشاورزی در حمایت از زنان سرپرست خانوار روستایی، فصلنامه پژوهشی بانک کشاورزی، شماره سوم.
- علیائی، م.ص. و دهقان‌نیستانکی، م.، ۱۳۹۱، بررسی توانمندی‌های اقتصادی زنان قالبباف تکاب افشار و نقش آنان در توسعه روستایی، مطالعه موردی روستاهایی شهرستان تکاب (استان آذربایجان غربی)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم/شماره اول/زمستان.
- علی‌ماندگاری، م.، ۱۳۸۴، بررسی تأثیر ابعاد متفاوت استقلال بر رفتار باروری زنان در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- غفاری، ر.، ۱۳۸۵، جایگاه و نقش زنان روستایی استان چهارمحال و بختیاری در فرایند توسعه پایدار، پایان‌نامه دکتری در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا.
- قلی‌پور، ا. و رحیمیان، ا.، ۱۳۸۸، رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص. ۳۰-۶۲.

- کتابی، م.، ایزدخواستی، ب. و فرخی راستایی، ز.، ۱۳۸۲، توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷.
- کلدی، ع.ر. و سلحشوری، پ.، ۱۳۹۲، بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، صص. ۲۳-۷.
- مقدس، ع.ا. و قدرتی، ح.، ۱۳۸۳، نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش‌شناختی آن، دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال اول، شماره ۴، زمستان.
- موسوی، س. و.ا.، ۱۳۸۳، ارتباط بین سبک‌های اسناد، عزت‌نفس، خلاقیت و نگرش خلاق در دانشجویان، رساله دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- American Heritage Dictionary of the English Language, 2006, **Fourth Edition Houghton Mifflin Harcourt**, Afterword.
- Browning, M. & Chiappori, P.A., 1998, **Efficient Intra-Household Allocations: A General Characterization and Empirical Tests**, *Econometrica*, Vol. 66, PP. 1241-78.
- Deshmukh-Ranadive, J., 2003, **Placing Gender Equity in the Family Centre Stage: Use of 'Kala Jatha' Theatre**, *Economic and Political Weekly*, 26 April.
- Duflo, E., 2003, **Grandmothers and Granddaughters: Old Age Pension and Intra-Household Allocation in South Africa**, *World Bank Economic Review*, Vol. 42, PP. 1-25.
- Frankenberg, E. & Thomas D., 2001, **Measuring Power. Food Consumption and Nutrition Division**, Discussion Paper No. 113, Washington DC: International Food Policy Research Institute.
- Giddens, A., 1981, **A Contemporary Critique of Historical Materialism**, USA, University of California Press.
- Grasmuck, Sherri and Rosario Espinal, 2000, **Market Success or Female Autonomy? Income, Ideology, and Empowerment among Microentrepreneurs in the Dominican Republic**, *Gender and Society* 14(2), PP. 231-255.
- Hashemi, S.M., Ruth, S., Schuler & Ann, P.R., 1996, **Rural Credit Programs and Women's Empowerment in Bangladesh**, *World Development*, 24(4), PP. 635-653.
- Kabeer, N., 2005, **Is Microfinance a "Magic Bullet" for Women's Empowerment?: Analysis of Findings from South Asia**, *Economic and Political Weekly*, 29 October.

- Kabeer, N., 1997, **Women, Wages and Intra – household Power Relations in Urban Bangladesh**, Development and Change, 28(2), PP. 261 – 302.
- Kabeer, N., 1999, **Resources, Agency, Achievements: Reflections on the Measurement of Women's Empowerment**, Development and Change, Vol. 30, No. 3.
- Kabeer, N., 2000, **Reflections on the Measurement of Women's Empowerment. In: Discussing Women's Empowerment: Theory and Practice**, SIDA: Swedish International Development Cooperation Agency.
- Kabeer, N., 2001, **Reflections on the Measurement of Women's Empowerment. In: Discussing Women's Empowerment: Theory and Practice**, SIDA: Swedish International Development Cooperation Agency.
- Kabeer, N., 1999, **Agency, Achievement: Reflections on the Measurement of Women's Empowerment**.
- Mayoux, L. 1995, **Beyond Naivety: Women, Gender Inequality and Participatory Development**, Development and Change 26, PP. 235–258.
- Miller, D.C., 1980, **Handbook of Research Designs and Social Measurement**, 2nd eds., New York: Mckuy.
- Nussbaum, M., 2000, **Women and Human Development: The Capabilities Approach**, New York: Cambridge Press.
- Nussbaum, Martha, 2000, **Women and Human Development: The Capabilities Approach**, New York: Cambridge Press.
- Parpart, J.L., Rai, S.M. & Staudt, K., 2003, **Rethinking Empowerment: Gender and development**, Oxford University Press and Community Development Journal, Vol. 36, No. 4, PP. 289-302.
- Random House Webster's Unabridged Dictionary**, 1999, Version 3.0., Random House Webster's Random House Inc.
- Robins, S.P., Chatterjee, P. & Canda, E.R., 1998, **Contemporary Human Behavior Theory: A critical perspective for social work**, Boston, MA: Allyn and Bacon.
- Swain, B. & Wallentin, Y., 2008, **Economic or Non-economic Factors- What Empowers Women?**, Working Paper department of economics UPPSALA universitet.
- United Nations Development Programmed (UNDP), 2007, **Human Development Report 2007: Consumption for Human Development**, New York and Oxford: Oxford University Press.

- Wallerstein, N., 1992, **Powerless, Empowerment and Health: Implications for health promotion programs**, American Journal of Health Promotion, 6, (3), PP. 197-205.
- World Bank, 2005, **Empowerment in Practice from Analysis to Implementation**, Ruth Alsop, Mette Frost, Bertelsen Jeremy, Holland 16031-in South Asia Environment and Social Unit, World Bank, Washington, DC.
- Zimmerman, M., 1990b, **Taking Aim at Empowermentresearch: On the Distinction between Individual and Psychological Conceptions**, American Journal of Community Psychology, 18, PP. 169-177.